

# اندیشه عدم خشونت در ادیان (۲)

دکتر حبیب الله پیمان

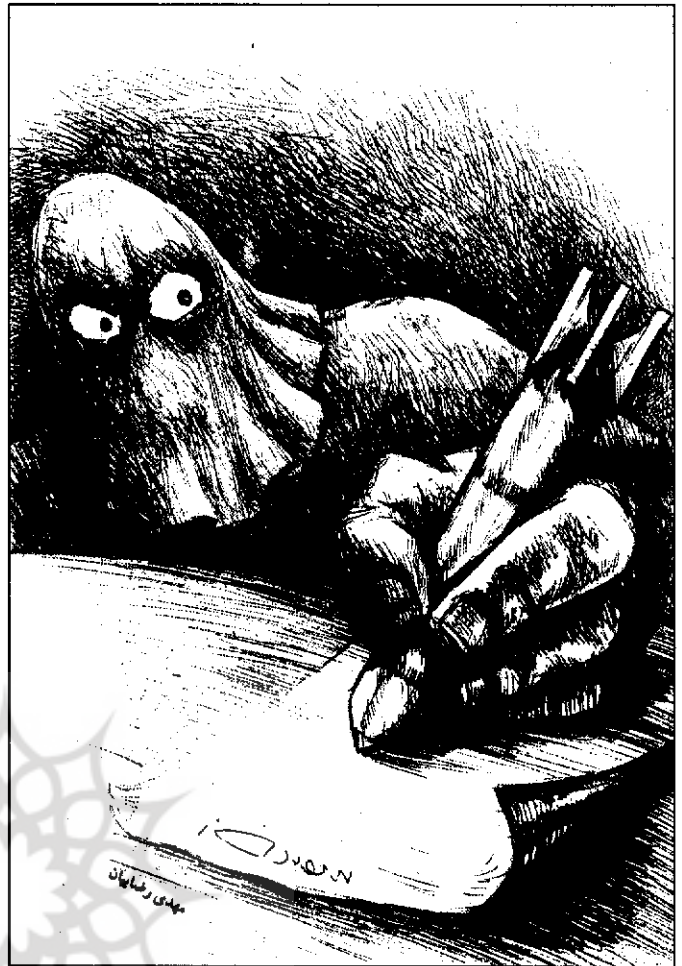


دکتر حبیب الله پیمان

اشاره: آنچه که دنیای امروز بر سر آن وحدت نظر دارد و در رأس حساسیت‌ها واقع شده است، ضرورت ریشه‌یابی خشونت و برخورد با آن است. در این میان برخی ریشه اصلی خشونت را به مبانی دینی منتسب می‌کنند، کما این‌که براساس همین استدلال، نفوکان‌ها در صدد راه‌اندازی جنگ تمدن‌ها می‌باشند. دکتر رامین جهاننگلو به منظور نقد این نگرش نسبت به ادیان، کتابی با عنوان اندیشه عدم خشونت<sup>۱</sup> به رشته تحریر درآورده است. دکتر حبیب‌الله پیمان به منظور ابهام‌زدایی بیشتر و مسند به متن، مقاله‌ای با عنوان تکمله‌ای بر کتاب اندیشه عدم خشونت<sup>۲</sup> را تقدیم خوانندگان نشریه چشم‌انداز ایران نموده است. بخش اول این مقاله<sup>۳</sup> در شماره پیش انتشار یافت. بخش دوم و پایانی آن در این شماره از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد. از خوانندگان فهیم نشریه انتظار داریم تا ما را از نظرات خود پیرامون این موضوع بهره‌مند سازند.

۶- عدم خشونت در تبلیغ دین  
پیامبر و یاران وی هرگز برای تبلیغ آموزه‌های دینی و دعوت به توحید و ارزش‌های الهی به خشونت متوسل نشدند و برای پیشبرد مقصود خود زور و جبر به کار نبردند، زمانی به قهر متوسل شدند که مخالفان با اعمال زور و خشونت آنان را آزار و شکنجه دادند، کشتند و از خانه و شهرشان بیرون راندند و اموالشان را تصاحب نمودند. به طوری که حتی حیات فیزیکی آنان در مخاطره جدی قرار گرفت؛ خشونت، محاصره و تحریم اجتماعی و اقتصادی، تحمیل گرسنگی و مرگ تدریجی اعمال شکنجه‌های منجر به مرگ و سرانجام برنامه‌ریزی و اقدام برای کشتن پیامبر، برخی از اقداماتی بود که برای نابودی کامل آنان به کار می‌رفت. تا آنجا که ناگزیر به مسلمانان که مورد ستم قرار گرفته و جنگ بر آنها تحمیل شده بود، اجازه داده شد برای دفاع از زندگی خود به قهر متوسل شوند؛<sup>۴</sup> به آنان که جنگ برایشان تحمیل شده و قربانی ستمگری شدند، اجازه جهاد داده شد، همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند و گناهی نداشتند جز آن که می‌گفتند پروردگار ما خداست. (حج: ۳۹-۴۰)

شیوه پیامبر در تبلیغ آیین جدید بر گفت‌وگو و بحث و اقناع مبتنی بود و برای این منظور در حفظ و استمرار روابط مسالمت‌آمیز و عاری از تندی و خشونت و عداوت با مخالفان اصرار داشت. توصیه‌های قرآن در این مورد روشن است: «با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کن.» (نحل: ۱۲۵) «در دین اجباری نیست.» (بقره: ۲۵۶) «وظیفه تو فقط رساندن پیام است.» (ال عمران: ۲۰) «ما تو را بر ایشان نگهبان نکرده‌ایم و تو وکیل آنان نیستی.» (انعام: ۱۰۷) «پس یادآوری کن که تو تنها تذکردهنده‌ای و بر آنان



نمی‌بینند، گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند، همانند چارپایان، بلکه همراه‌ترند." (اعراف: ۱۷۹) با دگراندیشان و حتی مشرکان نیز به شرط خودداری از تجاوز به دیگران می‌توان همزیستی مسالمت‌آمیز داشت. "بگو ای کافران آنچه شما می‌پرستید، نمی‌پرستم و آنچه من می‌پرستم شما نمی‌پرستید و آنچه شما می‌پرستید من می‌پرستم و آنچه من می‌پرستم شما نمی‌کنم و آنچه من می‌پرستم شما پیروی نمی‌کنید، دین شما برای خودتان و دین من برای خودم." (کافرون: ۶-۱)

پیامبر، درگیر تجربه‌ای وحیانی بود، از این رو به امور جهان از زاویه تازه‌ای می‌نگریست. شخصیت فکری و اخلاقی او به کلی دگرگون شده بود، پس از احساس حضور خدا و شنیدن کلام وی، انقلابی در ساختار وجودی و

بینشی او پدید آمد. نمی‌توانست با مناسبات و روابطی که با ارزش‌های الهی، توحید، عدالت، تقوا، آفرینندگی، مهربانی و عشق و دوستی مغایرت داشت، سازگاری نشان دهد. نگران سرنوشت کسانی بود که در تاریکی و گمراهی گام می‌زدند. از هر کوششی برای هدایت آنان از تاریکی به سوی روشنایی نمی‌توانست خودداری کند، بنابراین با تمام توان درگیر این مسئولیت خطیر شد. از این‌که بیشتر مردم را گرفتار جهالت و عصبیت می‌دید، اندوهگین می‌شد، برای آگاهانیدن مردم و هدایشان به سوی روشنایی بی‌تاب بود. اما خدا به او توصیه می‌کند در این راه به آب و آتش نزنند و دچار اندوه نشود. "ای پیامبر) و اگر اعراض آنان (از حق) بر تو گران می‌آید، اگر می‌توانی نقبی در زمین بزن و یا نردبانی در آسمان بر جوی، تا معجزه‌ای برای ایشان بیاوری (و بدین‌وسیله به تو بگردند) (بدان‌که) اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد. حال که مشیت حق چنین نیست، پس زنهار تو از جاهلان مباش." (انعام: ۳۵) مقصود این نیست که خدا هدایت و رستگاری همه بندگان را دوست ندارد و یا با وحدت آنها در یک صف واحد مخالف است، بلکه روش او این نیست که با اعمال زور و جبر، آزادی و مختاریت هیچ انسانی را نقض کند. خداوند انسان‌ها را آزاد قرار داده و مسئولیت تشخیص و فهم و انتخاب را یکسره بر دوش آنان نهاده است. بنابراین خلاف مشیت اوست که اراده‌شان را مقهور و آزادی‌شان را سلب کند و به‌جای آنها تعقل کند و تصمیم بگیرد، لذا پیوسته این نکته حکیمانه را به پیامبر یادآوری می‌کند تا او هم با توجه به همین واقعیت، یعنی آزادی، اختیار و مسئولیت آدمیان و موانعی که آنان را از فهم آزاد و درست حقیقت و تصمیم‌گیری و انتخاب آزاد و عقلانی

بازمی‌دارد، عمل کند و انتظار داشته باشد.

۷- مدارا، عدم خشونت در برابر خطاهای انسانی

قرآن، ضعف‌ها و محدودیت‌های آدمیان را می‌شناسد و در دادن رهنمودها و توصیه‌ها و طرح انتظارات و مسئولیت‌ها، چشم خود را بر این ناتوانی‌ها نمی‌بندد. خلقت آدمی به گونه‌ای است که از خطا و اشتباه گریزی ندارد، به همین جهت، اساس رابطه خداوند با انسان بر تساهل و آسان‌گیری، گذشت و اغماض و پذیرش توبه و بازگشت است. تا آخرین لحظات عمر، به آدمی فرصت تصحیح و جبران خطاها را می‌دهد؛ "خدا می‌خواهد بر شما بیخشايد. کسانی که از خواسته‌های نفس پیروی می‌کنند. می‌خواهند شما دست‌خوش انحرافی بزرگ شوید. خدا می‌خواهد بارتان را سبک گرداند و (می‌داند) که انسان ناتوان آفریده شده است." (نسا: ۲۸-۲۷) بیشتر توانایی‌های انسان بالقوه است، به‌خاطر این ضعف ساختاری است که بسیاری فزون‌خواه در کارها شتاب‌زده (اسرا: ۱۱) و پیوسته در معرض لغزش و گمراه‌شدن قرار دارند و خدا به همین دلیل نسبت به آنان، آسان‌گیر است. "خداوند برای شما آسانی خواسته نه سختی" (بقره: ۱۸۵) و "با هر سختی و دشواری، آسانی و گشایش همراه کرده است" (انشراح: ۵) با یادآوری خصلت بخشندگی خداوند از پیامبر می‌خواهد تا خطاها و لغزش‌های مومنان را با دیده اغماض بنگرد. اشتباهاتشان را بر آنان ببخشد و در هر فرصت برای آنان درخواست آمرزش و عفو کند و جز با نرمی و مدارا با آنان رفتار ننماید و از هر نوع خشونت و تندخویی در برابر خطاهایشان خودداری کند. خداوند راز موفقیت پیامبر را در جلب خلق به‌سوی حقیقت، نرم‌خویی و مهربانی و گذشت فوق‌العاده وی می‌داند. "پس (ای پیامبر) در سایه

◆ شیوه پیامبر در تبلیغ آیین جدید بر گفت‌وگو و بحث و اقناع مبتنی بود و برای این منظور در حفظ و استمرار روابط مسالمت‌آمیز و عاری از تندی و خشونت و عداوت با مخالفان اصرار داشت

رحمت الهی، با آنان نرمخو و مهربان شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، مردم از گرد تو پراکنده می شدند. (پس چون از سر غفلت و نادانی خطا کردند) از اشتباه آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها، با آنان مشورت کن، و (چون بر پایه آن نظر خواهی) تصمیم به کاری گرفتی به خدا توکل کن، (بدان) که خدا هرکس را که به او اعتماد و تکیه کند دوست دارد. (آل عمران: ۱۵۹) هیچ گناهی نیست که خداوند آماده بخشش آن نباشد از رحمت خدا نومید نباشید، زیرا خداوند همه گناهان را می بخشد. (زمر: ۵۳)

۸- نیکی و مهربانی با محرومان یکی از موثرترین راه های حذف خشونت از عرصه حیات اجتماعی، پرورش حس نیکخواهی، مهربانی و همدردی در افراد نسبت به همه موجودات زنده به طور عام و نسبت به دیگر انسان ها به طور خاص است. آنان که قلبی مهربان و وجدانی خیرخواه و حساس دارند، نسبت به هیچ موجود دیگری، هرچند دشمن آنان باشد، تعدی نمی کنند و با قهر و خشونت هدف آزار و شکنجه قرار نمی دهند. بزرگترین مانع در برابر پرورش نیروی عشق و مهربانی، خودپرستی، تنگ نظری و سودجویی است. افرادی که اسیر علاقه های نفسانی و شخصی و بسته به زنجیر خودپرستی و پول دوستی اند، هرگز قادر به ابراز عشق و مهربانی حقیقی نیستند. برای غلبه بر خودپرستی و سودجویی، افزون بر کسب خودآگاهی، تمرین گذشت و ایثار از طریق درگیر شدن با جریان و حرکت نیکوکاری و خیرخواهی ضروری است. یکی از نشانه های مهربانی، حساس بودن نسبت به رنجها و نیازمندی های دیگران است. یک قلب مهربان از برابر چنین صحنه هایی بی تفاوت نمی گذرد. دلی که از آن عشق و مهربانی می جوشد، نسبت به رنج دیدگان احساس همدردی می کند و برای شاد کردن

آنان از وجود خود مایه می گذارد. گذشت از مال اگر از سر صدق و به انگیزه درونی باشد، نهال مهربانی و عشق را در دل ها می پرورد و احساس شفقت را تقویت می کند. نیازمندی ها و محرومیت های مادی در مقایسه با دیگر رنج های بشری هم عینی ترند و هم پیشینه و گستردگی بیشتری دارند و در همان حال تأمین آنها شرط نخستین و ضروری حفظ و استمرار زندگی است. تا زمانی که انسان های بی شماری از گرسنگی و دیگر محرومیت های مادی و جسمی رنج می برند و از کمترین لوازم احساس امنیت در زندگی فردی و اجتماعی بی بهره اند، فوری ترین تجلی همدردی و عشق باید معطوف به رفع این محرومیت ها و کمک به تسکین درد گرسنگی، آوارگی و بی خانمانی، تهایی و بی پناهی آدمیان شود. به علاوه رنج ها و مصائبی از این نوع در وهله نخست معلول بی عدالتی، تجاوز، اعمال قهر و خشونت علیه حقوق اساسی انسان هاست و محرومیت ها و رنج دیدگی ها به نوبه خود زمینه ساز و انگیزه بروز خشونت های ثانوی هستند.

مدار بسته تعدی و خشونت محرومیت و خشونت متقابل را باید در همین جا متوقف کرد. تجربه نشان می دهد که با خشونت متقابل، خشونت های اولیه قطع نمی شوند و چه بسا خشونت های متقابلی که ابتدا دفاعی اند، با تغییر ماهیت به عامل خشونت های اولیه و تجاوزگرانه بدل شوند. البته در موقعیت های خاص برای حفظ موجودیت قربانیان ستم و خشونت چاره ای جز کاربرد قهر وجود ندارد. ولی چنین روشی فقط اثری فوری و کوتاه مدت دارد و هرگز قادر به خشکاندن ریشه های خشونت و تجاوز نیست، زیرا کینه های کهن و دیگر انگیزه های تجاوز و بی عدالتی دگرپاره رشد کرده، فعال می شوند. بنابراین چاره اساسی برای غلبه خشونت و بی عدالتی در

کنار تمهیدات مناسب قانونی و مهم تر از آن زدودن فقر، بی عدالتی و تبعیض و استبداد و برابری آزادی و عدالت، پروراندن نیروی آفرینندگی نهال عشق و مهربانی و شفقت و خیرخواهی در وجود انسان هاست. سفارش بی دریغ به انفاق مال و نیکی به هم نوع و کردار شایسته از سوی قرآن، همه در این راستاست. البته به شرطی که منشأ این خدمات انسان دوستانه و خیرخواهانه احساس همدردی، دغدغه درونی و حساسیت وجدان فرد باشد، نه مصلحت اندیشی های خودپرستانه و تظاهر به خیرخواهی و یا اعمال سلطه و چیرگی مادی، روانی و یا اجتماعی بر دیگران. اگر رفتار فرد به هنگام انفاق و نیکی و یابوری به گونه ای باشد که امنیت و تعادل روحی و شخصیتی گیرنده خدمات را مختل سازد و موجب آزار جسمی و بیشتر از آن روحی وی گردد، نقض غرض شده است و آثاری متضاد با هدف های انفاق و نیکی در بر دارد.

مثل وقتی که نیکوکاری با تظاهر و منت گذاری همراه باشد. در این گونه موارد، انگیزه نیکی، درونی نیست و ریشه در یک قلب مهربان و وجدان بیدار و حساس ندارد و لذا نه نیکی کننده را رشد می دهند و نه کسی را که هدف نیکی است آرامش و امنیت می بخشد. و به عکس، خودنمایی در جریان خیرخواهی باعث تقویت و تثبیت بیشتر روحیه خودپرستی در فرد می گردد و چون با منت و نوعی برتری جویی همراه است، روان و شخصیت کمک گیرنده را آزار می دهد و آسیب می رساند. به همین جهت آن نیکی نه مهربانی است و نه عدم خشونت.

سفارش به انفاق مال و نیکی به غیر و بخشش و مهربانی و عفو و اغماض و انجام رفتار شایسته، یعنی رفتاری که متضمن تحقق ارزش های اساسی دین یعنی حقیقت، عدالت، آزادی، خردمندی و آفرینندگی و رشد (فلاح)

◆ مقصود این نیست که خدا هدایت و رستگاری همه بندگان را دوست ندارد و یا با وحدت آنها در یک صف واحد مخالف است، بلکه روش او این نیست که با اعمال زور و جبر، آزادی و مختاریت هیچ انسانی را نقض کند. خداوند انسان ها را آزاد قرار داده و مسئولیت تشخیص و فهم و انتخاب را یکسره بر دوش آنان نهاده است. بنابراین خلاف مشیت اوست که اراده شان را مقهور و آزادی شان را سلب کند و به جای آنها تعقل کند و تصمیم بگیرد

◆ آنان که قلبی مهربان و وجدانی خیرخواه و حساس دارند، نسبت به هیچ موجود دیگری، هرچند دشمن آنان باشد، تعدی نمی کنند و با قهر و خشونت هدف آزار و شکنجه قرار نمی دهند. بزرگترین مانع در برابر پرورش نیروی عشق و مهربانی، خودپرستی، تنگ نظری و سودجویی است. افرادی که اسیر علاقه های نفسانی و شخصی و بسته به زنجیر خودپرستی و پول دوستی اند، هرگز قادر به ابراز عشق و مهربانی حقیقی نیستند



نیکی و مهربانی در شکل حقیقی و اصیل آن (هاری از خشونت و آزار و برتری جویی) از تجلیات عمل صالح است که آن نیز از مصداق‌های کلمه پاک است. کلمه پاکیزه به هر نوع پدیده بالنده و رشدیابنده‌ای اطلاق می‌شود که محرک‌های رشد را درون خود دارد



نشانه نیکوکاری حقیقی آن است که شخص آنچه را بیشتر دوست دارد، می‌بخشد و حال آن‌که نیکوکار دروغین از چیزهای بی‌ارزش و ناکارآمد که به دردش نمی‌خورد و به هر دلیل دوست ندارد و ترجیح می‌دهد دور بیندازد، می‌بخشد



است، در سراسر قرآن موج می‌زند و در همان حال هشدار می‌دهد که نیکی‌ها را با منت و آزار همراه نکنند: «ای اهل ایمان کمک‌های مالی خود را با منت و آزار تباه نسازید، مثل کسی که برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز آخرت ایمان ندارد، مانند سنگ خارایی است که روی آن خاکی نشسته است و سپس رگباری به آن رسیده و آن را سخت و صاف برجای نهاده است. آنان از آنچه کشته‌اند، بهره‌ای نمی‌برند و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (بقره: ۲۶۴) در مقابل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و در پی آن منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان نزد پروردگارش محفوظ است و انبوه‌گین نمی‌شوند» (بقره: ۲۶۷) کسی که مالی برای انفاق ندارد و یا دل‌کنند از آن برایش دشوار است و یا نمی‌تواند بدون منت و آزار از آن دل‌کنده بهتر است به‌جای آن با سخنان نرم، امیدوارکننده و آرامش‌بخش دل‌های محرومان و رنج‌دیدگان را شاد کند و دردشان را تسکین بخشد؛ گفتاری پسندیده (با نیازمندان) و گذشت (در برابر تندی آنان) بهتر از مالی است که از پی آن آزاری باشد. خداوند از (مال مردم) بی‌نیاز و (نسبت به خطاهای آنان) بردبار است» (بقره: ۲۶۳) و خطاب به پیامبر: «و اگر به امید رحمتی که انتظار داری از جانب پروردگارت برسد، از ایشان روی برمی‌گردانی، پس (تا آن روز) با آنان به نرمی سخن گوی» (اسرا: ۲۸) نیکی حقیقی عملی است رشدیابنده که باعث رشد فضایل و خصلت‌های انسانی و اعتلای روحی و فکری کمک‌دهنده می‌شود. آن‌گونه که از آیات برمی‌آید، پاداش حقیقی فرد در ازای نیکی و انفاق، رشد شخصیت معنوی و تجلی بیشتر صفات الهی و ارزش‌های انسانی در شخصیت وی است. کسانی اموال خود را در راه خدا (و نه برای خودنمایی،

مصلحت‌اندیشی فردی و جلب منفعت شخصی یا کسب محبوبیت) انفاق می‌کنند، (کارشان) همانند دانهای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه‌ای یکصدانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر آگاه است.» (بقره: ۲۶۱)

نیکی و مهربانی در شکل حقیقی و اصیل آن (عاری از خشونت و آزار و برتری جویی) از تجلیات عمل صالح است که آن نیز از مصداق‌های کلمه پاک است. کلمه پاکیزه به هر نوع پدیده بالنده و رشدیابنده‌ای اطلاق می‌شود که محرک‌های رشد را درون خود دارد، یعنی خود زیابست، و چون عناصر و محرک‌های رشد آن سالم و بی‌عیب و نقص (پاکیزه) اند، (یعنی آفت‌زده و بیمار نیستند). وقتی در زمین مساعد قرار گیرند (به‌صورت مهربانی، محبت، انفاق و هرنوع یاری و خدمت که باعث احیا و اعتلای وجود مادی و معنوی دیگران شود) به صورت مضاعف رشد می‌کند؛ سخنی (پدیده‌ای) پاک، مانند درختی است با ریشه‌ای استوار که شاخه‌اش در آسمان (در فراز) است و (در هر مرحله) به اذن خدا میوه‌اش را به‌بار می‌آورد و سخن ناپاک و پلیده، چون درخت ناپاکی است، که از روی زمین کنده شده (بی‌ریشه است) و قرار و ثباتی ندارد.» (ابراهیم: ۲۶)

مهربانی و نیکوکاری برای آن‌که موجب رشد شخصیت معنوی و اعتلای روحی و فکری نیکوکار شود، باید ریشه در وجدان خودآگاه و عشق درون سینه فرد داشته باشد و هدف شخص اعتلای معنوی و وجودی باشد، نه سودجویی یا خودنمایی. در این صورت است که پاداش عمل به صورت رشد و تثبیت شخصیت اخلاقی و معنوی، نصیب وی می‌گردد، مثل کسانی که اموال خود را برای جلب خشنودی خدا و تثبیت شخصیت اخلاقی خویش انفاق

می‌کنند، همانند باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد (که اگر) رگباری بدان برسد دو چندان محصول برآورد و اگر رگباری هم بدان نرسد، باران ریزی (برای آن بس است)، خداوند به آنچه می‌کنید بینا و آگاه است.» (بقره: ۲۶۷)

نشانه نیکوکاری حقیقی آن است که شخص آنچه را بیشتر دوست دارد، می‌بخشد و حال آن‌که نیکوکار دروغین از چیزهای بی‌ارزش و ناکارآمد که به دردش نمی‌خورد و به هر دلیل دوست ندارد و ترجیح می‌دهد دور بیندازد، می‌بخشد. چنین انفاق و گذشتی نه تنها کمترین تأثیری در رشد درونی و اعتلای شخصیت اخلاقی شخص ندارد، که باعث تحقیر و آزار گیرنده نیز می‌شود، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه که (با کار) خود به‌دست آورده‌اید و از آنچه برای شما از زمین می‌رویانیم، انفاق کنید و نخواهید که چیزهایی ناپاک را انفاق کنید، درحالی‌که (اگر آن را به خودتان می‌دادند) جز با چشم‌پوشی (و بی‌میلی) نسبت به آن نمی‌گرفتید، بدانید که خدا بی‌نیاز و ستوده صفات است.» (بقره: ۲۶۷) در یک کلام: «هرگز به (مقام) نیکوکاری نخواهید رسید مگر از آنچه دوست دارید، انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید، به تحقیق خدا از آن آگاه است.» (ال عمران: ۹۲)

نیکی و مهربانی نشانه ایمان است یکی از روشن‌ترین نشانه‌های ایمان، نیکخواهی و مهربانی به دیگران است. کسی که از درون قلبش عشق و مهربانی و میل به نیکی به دیگران نمی‌جوشد، از ایمان حقیقی بی‌بهره است. دارندگان قلب‌های رئوف، حساس و مهربان، آسان‌تر و سریع‌تر مجذوب حقیقت می‌شوند. به عبارت بهتر، نور حقیقت در این‌گونه دل‌ها، بهتر نفوذ می‌کند. خدا در دل‌های مهربان و آزاد از خودپرستی و پلیدی و بدخواهی، تجلی می‌کند. عارفان دل آدمی را آینه‌ای می‌دانند

که خدا در آن تجلی می‌کند، به شرطی که از زنگار هوس، پلیدی، خودخواهی و دلبستگی‌های پست مادی و غیرمادی آزاد باشد. قلب کدر و تیره قادر به منعکس ساختن حقیقت نیست. از آن، چشمه عشق و مهربانی، شفقت و خیرخواهی نمی‌جوشد و نهرهای عواطف، اندیشه‌ها و کردارهای شادی بخش و تقویت‌کننده زندگی جاری نمی‌کند. از درون قلب‌های آزاد و پاک، انوار عشق و آگاهی به بیرون می‌تابد و قلب‌های سرد و رنجور را گرما و روشنایی می‌بخشد و به ناامیدان، امید می‌دهد و نشانه بی‌ایمانی، سخت‌دلی و بی‌رغبتی به مهربانی و نیکی است. (ای رسول) آیا کسی را که روز جزا را دروغ می‌خوانده دیدی؟ این، همان کس است که یتیم را (به قهر) می‌راند و به خوراک دادن بینوایان ترغیب نمی‌کند. پس بدا به حال نمازگزارانی که از نمازشان غافل‌اند، آنان که ریا می‌کنند و از تأمین نیازهای اساسی (محرومان و بینوایان) خودداری می‌ورزند. (ماعون: ۷-۹) در سوره حاقه میان بی‌ایمانی ناشی از کبر و غرور و خودپرستی و بی‌رغبتی به سیرکردن بینوایان، ارتباط برقرار می‌کند. (حاقه: ۳۳-۳۴) خشونت علیه دیگران، معلول غلبه غرور و خودپرستی بر شخص است و لذا، مهربانی و نیکی به غیر و تسلط بر نفس و فروخوردن خشم و مدارا و نرم‌خویی نشانه ایمان‌اند. تقوایبشگان، کسانی‌اند که در فراخی و تنگدستی اتفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از (خطای) مردم در می‌گذرند و خوانند نیکوکاران را دوست دارد. (ال عمران: ۱۳۴)

برخی بر این پندارند که شرط رستگاری، وابستگی به یک هویت دینی است؛ این پنداری باطل است. رسیدن به رستگاری دو شرط دارد، که هرکس از هر مذهبی دیده شود، هل نجات و فلاح است" و گفتند

"هرگز کسی به بهشت وارد نمی‌شود مگر آن که یهودی یا ترسا باشد، این آرزوهای (واهی) ایشان است. بگو اگر راست می‌گویید بر این دعوی خود دلیل آورید، آری هرکس با تمام وجود خود را تسلیم خدا کرد (جهت‌گیری خدایی داشت) و نیکوکار بود، پاداش او نزد پروردگارش هست و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهد شد." (بقره: ۱۱۲-۱۱۱)

قرآن بر انگیزه‌های درونی نیکخواهی و مهربانی تأکید می‌کند. به نیکی‌ای که از سر تکلیف و به شیوه‌ای فرمایشی انجام گیرد، اصالت نمی‌دهد. نیکی وظیفه‌ای نیست که مذهب به‌عنوان یک مرجع بیرونی تعیین و تحمیل کرده باشد. مهربانی حقیقی محصول طبیعی و خودجوش وجدان پاک و بیدار و قلب مهربان و شخصیت انسانی و آزاد آدمی است. قرآن اینها را زاینده ایمان به حقیقت (خدا) و آزادی شخص از بندهای خودپرستی، شی‌پرستی و سودجویی می‌داند. چنین فردی وابسته به هر مذهب و مسلک باشد، آزاد و رستگار است. او صاحب شخصیت آرام و مطمئن و مصون از ترس و اندوه است. "نیکوکاران) از روی عشق و دوستی به خدا، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند او اگر علت نیکوکاری‌شان را جویا شوی گویند: ما برای خشنودی خدا به شما می‌خورانیم و از شما پاداش و سپاسی انتظار نداریم." (انسان: ۹-۸)

گذشت و مهربانی رمز فلاح و رستگاری است بنابراین، مبارزه علیه خشونت در همه اشکال آن به پیروزی نمی‌رسد، مگر آن‌که، انسان‌ها خودآگاهانه بذره‌های عشق و دوستی، مهربانی و شفقت و همدردی و همدلی نسبت به دیگران و اساساً نسب به هر جاننداری را در دل و وجدان خود پرورش دهند، زیرا جز به یاری آن نمی‌توان بر انگیزه‌های خودپرستی، تجاوز و

فزون‌خواهی و سلطه‌جویی و برتری‌طلبی غلبه نمود. قهر و خشونت ابزار است در ظلمت‌ارضای این تمایلات. انسان آزاد و متکی به نفس و ایستاده بر پای خود، پیش از هر چیز آدمی است رها از این پندها و این رهایی جز به نیروی عشق و عواطف بشردوستانه امکان‌پذیر نیست. گذرگاه دشواری که انسان را به فلات مرتفع فلاح و آزادی می‌رساند، اقدام برای آزادی بزرگان، سیرکردن گرسنگان، رسیدگی به حال یتیمان و بینوایان خاک‌نشین است. با اشاره به افراد خودپرست و سودجویی که تظاهر به مسلمانی و نوع‌دوستی می‌کنند می‌فرماید: "به راستی که انسان را در رنج آفریدیم، آیا پندارد هیچ‌کس هرگز بر او دست نتواند یافت؟ گوید "مال فراوانی (در راه خدا و خلق) تلف کردم! آیا پندارد احدی او را ندیده است؟ آیا دو چشم به او ندادیم؟ و زبان و دو لب؟ و هر دو راه خیر و شر را به او نمودیم؟ ولی نخواست از گردنه (فلاح و آزادی) بالا رود و تو چه دانی که آن گردنه چیست؟ بنده‌ای را آزادکردن و یا در روزگار سختی طعام‌دادن به یتیمی خویشاوند، یا بینوایی خاک‌نشین. پس از این است که جزء کسانی می‌شود که به خدا ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به پایداری و مهربانی به خلق سفارش می‌کنند؛ اینان اند خجستگان." (بلد: ۱۸-۱۴) در سوره ضحی، ضمن یادآوری نعمت‌هایی که از آغاز دوران کودکی به بعد نصیب پیامبر کرده است، (مثل این‌که یتیم و گم‌گشته بود، نجاتش داده فقیر و تنگدست بود، بی‌نیازش کرد) سفارش می‌کند که او هم یتیمان را به قهر نراند و آزار ندهد و فقیران را طرد نکند و پیوسته نعمت‌های خدا را برای مردم شرح دهد. (ضحی: ۱۱-۶)

مردم دو گروه‌اند زندگی یک گروه بر مبنای بخشش و تقوا و خیرخواهی است. با این توانایی‌ها دشواری‌های زندگی‌شان آسان می‌شود و در تلاش

برخی بر این پندارند که شرط رستگاری، وابستگی به یک هویت دینی است؛ این پنداری باطل است

قرآن بر انگیزه‌های درونی نیکخواهی و مهربانی تأکید می‌کند. به نیکی‌ای که از سر تکلیف و به شیوه‌ای فرمایشی انجام گیرد، اصالت نمی‌دهد. نیکی وظیفه‌ای نیست که مذهب به‌عنوان یک مرجع بیرونی تعیین و تحمیل کرده باشد. مهربانی حقیقی محصول طبیعی و خودجوش وجدان پاک و بیدار و قلب مهربان و شخصیت انسانی و آزاد آدمی است



قهر و خشونت جز در دفاع از زندگی فرد و جامعه در برابر تجاوز و خشونت دشمن آشتی ناپذیر مجاز نیست. آموزش و تبلیغ تنها باید با روش گفت و گو و بحث منطقی و مبتنی بر معیارهای خرد انجام گیرد



عقیده را نمی توان به اکراه و اجبار به کسی تحمیل کرد، فهم و انتخاب هر نظری باید در شرایط آزاد و فارغ از خشونت و جبر انجام گیرد، معرفت دینی نیز از مقوله عقیده و فکر است و لذا در فهم، پذیرش یا رد آن اکراه و زور اثری ندارد. (بقره: ۲۵۶) به عبارت ساده تر کسب ایمان ملازم آزادی است. بدون آزادی، ایمان تحقق پذیر نیست



به سوی هدف به آسانی پیش می روند. گروه دوم افرادی بخیل و تنگ نظرند، جز به خود و علاقه های شخصی نمی اندیشند و از سر کبر و غرور خود را از خدا و خلق بی نیاز حس می کنند و از عدالت و نیکوکاری روی گردانند. آنان قادر به گشودن گره از مشکلات خود نیستند. راه های زندگی در برابرشان تنگ و دشوار می گردد و ثروتشان به هنگام سختی و گرفتاری سودی نمی بخشد. قرآن زندگی و فرجام پردرد و عذابی را که حاصل فزون خواهی، حق کشی و تجاوز به حقوق دیگران و خودداری از نیکی و مهربانی است. برای ایشان پیش بینی می کند. به گروه اول که اهل عشق و مهربانی اند، وعده یک زندگی پر نشاط، آرام و همراه با رضایت خاطر و آرامش و شادی درونی می دهد. (اللیل: ۷-۵)

محتوا و شکل در نیکی و مهربانی هر عمل نیک یک هدف محتوایی دارد و یک صورت ظاهر، هدف جنبه مبنایی دارد که همان پرورش شخصیت معنوی، تشکیل وجدان بیدار و مسئول، تقویت عواطف انسانی، بارور کردن نهال عشق و مهربانی در دل ها، تقویت حس مسئولیت و همدردی نسبت به هموعان و فراتر از آن، همه موجودات زنده است. با نیکوکاری حصارهای تنگ خودپرستی و سودجویی در هم می شکنند و فرد خود را در سرنوشت و غم و شادی دیگران سهیم می بیند. جهان هستی بر پایه رحمت و مهربانی و خلاقیت و بخشایش و ایثار استوار است و اما شکل عمل، روش هایی است که در هر زمان و موقعیت و مناسب با اوضاع و مقتضیات موجود به کار می رود. در یک زمان سیر کردن گرسنه ای که در خانه شما را می کوبد، فرصتی است برای ابراز محبت و شفقت. در موقعیتی دیگر، مبارزه برای ریشه کن کردن علل فقر و بینوایی و بی عدالتی از جامعه، مناسب ترین شکل تحقق عملی انگیزه ها و اهداف

معنوی و الهی است و با تلاش علمی، تولیدی یا خدماتی برای گشودن تنگناها و حل معضلات و مشکلات مردم جامعه است. هدف و محتوای عمل، در همه انسان های نیکوکار مشترک است و مبنای همه آنها صفات الهی است که در صدرشان رحمانیت، مهربانی، بخشندگی، عدالت و آفرینندگی قرار دارد. روش ها را باید با آگاهی از همه امکانات و مقتضیات و با به کارگیری علم و عقل برگزید. بدیهی است که روش های نیکوکاری از لحاظ تأثیرگذاری در رفع محرومیت ها و گسترش عدالت و صلح و دوستی ارزش یکسان ندارند. مهم آن است که هیچ فرصتی را برای ابراز عشق و مهربانی و انجام نیکی از دست ندهیم. هرچند خدمتی کوچک باشد. درگیر شدن در خدمات بنیادی نباید شخص را از انجام آنچه که در دسترس او قرار می گیرد و مجالی که برای مهربانی و بخشش می یابد، بازدارد.

۹- مدارا و میانه روی و گفتار نرم یکی دیگر از نشانه ها یا لوازم مشی عدم خشونت، پرهیز از تندروی و به کار بستن میانه روی در همه امور است و از ملزوماتش، مدارا با صاحبان اندیشه ها و سلیقه های گوناگون است. قهر و خشونت جز در دفاع از زندگی فرد و جامعه در برابر تجاوز و خشونت دشمن آشتی ناپذیر مجاز نیست. آموزش و تبلیغ تنها باید با روش گفت و گو و بحث منطقی و مبتنی بر معیارهای خرد انجام گیرد. آی پیامبر! مردم را با تکیه بر حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله کن. در حقیقت پروردگارت به حال و عاقبت کسی که از راه او منحرف شده و نیز به حال راه یافتگان آگاه تر است. (نحل: ۱۲۵)

به هنگام بروز اختلاف فکری و عقیدتی، برای جلوگیری از بروز

خشونت، رعایت چند اصل زیر ضروری است:

۱. عقیده را نمی توان به اکراه و اجبار به کسی تحمیل کرد، فهم و انتخاب هر نظری باید در شرایط آزاد و فارغ از خشونت و جبر انجام گیرد، معرفت دینی نیز از مقوله عقیده و فکر است و لذا در فهم، پذیرش یا رد آن اکراه و زور اثری ندارد. (بقره: ۲۵۶) به عبارت ساده تر کسب ایمان ملازم آزادی است. بدون آزادی، ایمان تحقق پذیر نیست.
۲. آموزش، تبلیغ و یا حل و فصل اختلافات، همه باید از طریق گفت و گو و یا جدل و مناظره به شیوه ای نرم و مسالمت جویانه انجام گیرد. (نحل: ۱۲۵، زمر: ۱۸، طه: ۴۴، به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است و با او به نرمی به گفت و گو بنشینید؛ امید است که یادآور حق شود و یا از عاقبت کار خود بیمناک شود) از طریق گفت و گو، انسان های مستقل و در شرایط امن آزاد است که حقیقت بشمارد و تفاهم بین الاذهانی و وفاق جمعی حاصل می گردد.
۳. بحث و گفت و گو باید بر پایه منطقی عقلی باشد و معیارهای علم و خرد در نقد و رد یا پذیرش آرا و پیشنهادها عرضه شده به کار رود. از چیزی که علم نداری پیروی مکن. (اسرا: ۳۶)
۴. اگر بعد از بحث و گفت و گو، اختلافات حل نگردید و توافق به عمل نیامد هرکس راه خود را می گیرد و طرف های اختلاف به همکاری و همزیستی مسالمت آمیز ادامه می دهند. وجود اختلافات مسلکی و عقیدتی در جامعه، یا ضرورت وجودی قراردادهای اجتماعی و میثاق هایی که تضمین کننده حقوق و امنیت همه افراد است، استمرار همکاری صلح آمیز است. مغایرت ندارد. هیچ جامعه ای از انقطاع و پایبندی به چنین میثاق های اجتماعی و قانون و قرارداد، گریزی

ندارد. مسلمانان صدر اسلام نیز طبق قراردادهای منعقد با گروه‌های مختلف یهودی، مسیحی و یا مشرکین با آنان در صلح و همزیستی به سر می‌برند. خشونت وقتی رخ می‌داد که گروهی یک طرفه میثاق‌ها را نقض و به حقوق طرف‌های دیگر تجاوز نمی‌نمود. مسلمانان پای‌بندی به تعهدات و میثاق‌ها را بر خود واجب می‌دانستند. (مائده: ۱)

پیامبر وظیفه داشت به شیوه‌ای نرم و برهانی با مخالفان گفت‌وگو کند و اگر نمی‌پذیرفتند و قانع نمی‌شدند، آنان را به حال خود گذارد و با نرمی از آنان جدا شود و راهیابی آنان به حقیقت را به آینده موکول نماید. از ایشان درگذر و بگو به سلامت. پس در آینده نه چندان دور (از حقیقت) آگاه می‌شوند. (زخرف: ۸۹) اهمیت تأکید و توصیه به اعتدال و میانه‌روی در رفتار و نرم‌خویی و مهربانی با دیگران، وقتی بیشتر آشکار می‌شود که جو پرخشونت حاکم بر فضای اجتماعی و مناسبات میان قبایل عربی را در عصر ظهور اسلام و نزول وحی به خاطر آوریم. قرآن در برابر رفتار خشن و تند مخالفان، مومنان را به تحمل و بردباری سفارش می‌کند: «ای پیامبر! صبور باش! این بردباری جز (به یاری) خدا نیست و بر (انکار و عناد) آنان غمگین مباش و از مکر و حيله‌هایشان دلتنگ مشو!» (نحل: ۱۲۷) و یا از زبان لقمان به میانه‌روی سفارش می‌کند: «ای پسرک من! نماز بپا دار و به کار پسندیده وادار و از ناپسند بازدار و (در این کار) بر آسیبی که بر تو وارد آمد، صبور باش و بدان که این، نشانه‌ای از عزم استوار تو در کارهاست. از مردم به نخوت رخ برمتاب و در زمین با غرور و تبختر راه مرو که خدا خودپسند لاف‌زن را دوست نمی‌دارد و در روش‌هایت میانه‌رو باش و سخن به آرامی بگو، که زشت‌ترین آوازه‌ها، بانگ خران است.» (لقمان: ۱۷-۱۹) میانه‌روی،

حق‌خواهی و عدالت‌جویی از مشخصات گروهی است که می‌توانند سرمشق دیگران شوند: "و بدین‌گونه شما را گروه میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر گواه بر شما باشد." (بقره: ۱۴۳)

**مناسبت‌های فهم در قرآن**

اگر پیام دین یکسره سفارش به مهربانی، گذشت، نیکوکاری، صبر و بردباری، میانه‌روی، مسالمت‌جویی، همدردی و مدارا، عدالت‌خواهی و همزیستی و همکاری و رقابت مسالمت‌آمیز با دگراندیشان است، پس جایگاه آیاتی که در آنها از جنگ و قهر سخن رفته است کجاست؟

آیات حامل قهر را می‌توان در سه گروه زیر جای داد:

۱. آیاتی که در آنها خدا با صفت "قهار" نام برده شده است و یا بیانگر عذاب و قهر الهی ضد تبهکاران‌اند، آیا اینها با رحمت و اسامه و بخشندگی فراگیر خداوند در تضاد نیستند؟
  ۲. آیاتی که مومنان را به جنگ و کشتن ترغیب می‌کند.
  ۳. آیات مربوط به احکام قصاص، قتل نفس یا مجازات سارق و زناکار.
- گروه اول آیات، در بخش دین، یعنی جهان‌بینی اصول و ارزش‌های دینی قرار می‌گیرند و آیات گروه دوم و سوم جزء احکام شریعت‌اند. لذا با توجه به این جایگاه باید آنها را معنا و تفسیر نمود.

**گروه اول**

الف) در بینش توحیدی، خداوند منشأ همه ارزش‌ها و نیکی‌هاست. خدا را با نام‌ها و صفاتش می‌توان شناخت. بیش از هر چیز خدا به رحمتگری و مهربانی وصف شده است. به همین اندازه و شاید بیشتر صفات بخشندگی و عفو و اغماض خدا تکرار شده است. اساس آفرینش و خلقت انسان و رابطه خداوند با مخلوق، همه برپایه صفاتی چون آفرینندگی، رحمتگری، مهربانی،

دلسوزی (رافقت)، دوستی، عفو و بخشندگی، احیا، پرورش و هدایت و توبه‌پذیری استوار است.

ب) در برابر این آیات که بیانگر رابطه عشق‌آمیز، هدایتگر و مشفقانه خدا با مخلوق است، آیات قهر و عذاب قرار دارند که به رابطه خدا با مخلوق رنگی از قهر و خشونت می‌زنند. گروهی از منتقدان، سیمای نخست را یا نمی‌پذیرند و یا تحت‌الشعاع چهره خشن و انتقام‌جویی خدا قرار می‌دهند. بعضی دیگر هر دو وجه مهربانی، خشونت و توفندگی را متعلق به خدا می‌دانند. بی‌آن‌که تضاد و دوگانگی در صفات، آنها را در صحت این برداشت شگفت‌زده کند یا مردد سازد و حال آن‌که ساخت عمل و صفات خداوند همانند ذاتش از هر دوگانگی و تضادی مبراست.

نخست آن‌که قهر در قرآن برخلاف آنچه معمولاً برداشت می‌شود، به معنای غلبه و چیرگی است نه خشونت، یعنی خداوند تواناتر از همه مخلوقات است و پیروزی نهایی با سنت‌های الهی است. سیر امور در سمت و سوی تحقق ارزش‌های الهی است، در نبرد میان خوبی و بدی، حق و باطل و روشنایی و تاریکی، پیروزی‌های نهایی با خوبی و مهربانی و عدالت و آزادی و حقیقت و زیبایی است.

دوم آن‌که عذاب و انتقام الهی نیست مگر آثار و عوارض عینی، احساسی و روانی. شیوه زیستن و کنش‌هایی که افراد در خود مشاهده و احساس می‌کنند، رنج و دردی است که در اثر آگاهی از ناتوانی‌های وجودی می‌کشند و یا در اثر غفلت و حسرت از دست دادن فرصت‌ها و یا محروم ماندن از مواهب و شادای‌ها و یا دچار شدن به انزوا و تنهایی و بی‌هویتی و جدامانندگی زیر بار سنگین آنها خمیده می‌شوند. پس منشأ عذاب، درون وجدان خودآگاه کسانی است که

◆ پیامبر وظیفه داشت به شیوه‌ای نرم و برهانی با مخالفان گفت‌وگو کند و اگر نمی‌پذیرفتند و قانع نمی‌شدند، آنان را به حال خود گذارد و با نرمی از آنان جدا شود و راهیابی آنان به حقیقت را به آینده موکول نماید

◆ در بینش توحیدی، خداوند منشأ همه ارزش‌ها و نیکی‌هاست. خدا را با نام‌ها و صفاتش می‌توان شناخت. بیش از هر چیز خدا به رحمتگری و مهربانی وصف شده است. به همین اندازه و شاید بیشتر صفات بخشندگی و عفو و اغماض خدا تکرار شده است

◆ دوم آن‌که عذاب و انتقام الهی نیست مگر آثار و عوارض عینی، احساسی و روانی. شیوه زیستن و کنش‌هایی که افراد در خود مشاهده و احساس می‌کنند، رنج و دردی است که در اثر آگاهی از ناتوانی‌های وجودی می‌کشند و یا در اثر غفلت و حسرت از دست دادن فرصت‌ها و یا محروم ماندن از مواهب و شادای‌ها و یا دچار شدن به انزوا و تنهایی و بی‌هویتی و جدامانندگی زیر بار سنگین آنها خمیده می‌شوند. پس منشأ عذاب، درون وجدان خودآگاه کسانی است که



**وقوع نخستین عمل**  
خشونت آمیز و قتل نفس در میان انسان ها سبب شد که خداوند به صراحت علیه ریختن خون انسان ها اعلام موضع کند و تأکید نماید که ارزش جان یک انسان برابر جان همه انسان ها است



**عمل بد یا ضد حیات و رشد، بازتاب و کیفری به همان اندازه در پی دارد، اما عمل نیک و حیات بخش، رشدیابنده است و ثمره (پاداش) آن چندین برابر است**



پس از گذراندن دوره‌ای از زندگی در غفلت و کاهلی و خواب‌زدگی و یا غرقه شدن در فساد و تباهی و ستمکاری و زیستن به هزینه تلاش و رنج دیگران و معطل گذاشتن استعدادها و وجودی خویش ناگهان چشم باز می‌کند و متوجه می‌شود که تکیه‌گله‌های کاذب (غیروجودی) فروریخته‌اند و مناسبات مبتنی بر سلطه و زور یا فریبکاری و بهره‌کشی تغییر کرده‌اند و از آن پس سرمایه اولیه هرکس چیزی جز توانایی‌های وجودی‌اش در آفرینش ارزش‌ها و ایجاد روابط سالم و حیات بخش با دیگران نیست و چون خود را از این توانایی‌ها بی‌بهره یا کم‌بهره می‌یابند، گرفتار محرومیت و تنهایی شده و یا شعله‌های رنج ناشی از حسرت و پشیمانی وجودشان را فرامی‌گیرد و آزار می‌دهد: "آری، کسی که بدی به دست آورد و نتایج خطاهایش او را فراگیرد، پس چنین کسانی اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود." (بقره: ۸۱) خدا این رنج‌ها را بر نمی‌تابد زیرا با مهربانی و دلسوزی‌اش سازگار نیستند. از این رو با هدایت دائمی و بازگذاشتن راه‌های جبران و بازگشت، آدمی را به کسب توانایی و پرورش استعدادها و خودآگاه شدن، که موجب مصون ماندن از درد و رنج می‌شود، ترغیب می‌کند. (اعراف: ۱۵۴) (کسانی که مرتکب گناه شدند آن‌گاه توبه کردند و ایمان آوردند، قطعاً پروردگارت پس از آن آمرزنده مهربان است).

بنابراین عذاب الهی را نباید به عمل جباران تشبیه کرد که از سر کینه و انتقام‌جویی، بر کسانی که از فرمان آنان سرپیچانده یا مطابق تمایلاتشان عمل نکرده‌اند، خشم می‌گیرند و مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهند و از نعمت‌ها و موهبت‌ها و حقوقشان محروم می‌سازند. خداوند جز براساس رحمت و خیرخواهی عمل نمی‌کند و جز خوبی، رشد و جاودانگی برای

بندگان نمی‌خواهد. هر بدی و آسیبی بر آدمیان وارد می‌شود، زاینده عمل و انتخاب خودشان است. آی پیامبر هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست." (نساء: ۷۹) نشاط، آرامش و بهره‌مندی‌های بهشت نیز محصول طبیعی نیکی‌ها و فعالیت‌های مثبت و خلاقه فرد است. "و کسانی که ایمان آورده، کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشت‌اند و در آن جاودان خواهند ماند." (هود: ۱۱۴)

این که می‌گوید: "خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد" دال بر این است که منشأ پاداش یا کیفر، پیروزی یا شکست در شخصیت فرد و رفتار و اندیشه اوست. از خدا، جز رحمت صادر نمی‌شود. ... چون رحمتی از سوی خود به انسان بچشانیم، بدان شاد و سرمست گردد و چون به سزای دستاورد پیشین به آنها بدی رسد، ناسپاسی می‌کند." (شوری: ۲۸)

عمل بد یا ضد حیات و رشد، بازتاب و کیفری به همان اندازه در پی دارد، اما عمل نیک و حیات بخش، رشدیابنده است و ثمره (پاداش) آن چندین برابر است. "کسانی که مرتکب بدی‌ها شده‌اند (بدانند که) جزای هر بدی همانند آن است" (یونس: ۲۷) اما "برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند، نیکویی زیاده بر آن است." (یونس: ۲۴)

**گروه دوم**

آیاتی که مومنان را ترغیب به جنگ با دشمنان متجاوز کرده است؛ عده‌ای بدون تعق و بررسی کافی در این آیات و به استناد عمل حکومت‌هایی که بعد از پیامبر قدرت را به دست گرفتند، اسلام را دینی متکی به خشونت و جنگ معرفی می‌کنند که برای پیشبرد مرام خود به لشکرکشی و کشتار دست زده و ملت‌ها را به زور وادار به قبول دین اسلام کرده است و حال آن که تعالیم وحیانی قرآن و روش و سیره پیامبر از یک چنین اتهامی به

کلی پاک است.

در آموزه‌های وحیانی، کشتن یک انسان گناهی عظیم و از بدترین جرم‌هاست و مردم از دست‌زدن به آن به شدت نهی شده‌اند. در نزاع اسطوره‌ای میان هابیل و قابیل، وقتی قابیل قصد کشتن هابیل می‌کند، هابیل از مقابله به مثل خودداری می‌نماید و خطاب به برادر خود می‌گوید: "اگر دست خود را برای کشتن من دراز کنی، من دستم را برای کشتن به سوی تو دراز نمی‌کنم، چرا که من از خدا، پروردگار جهانیان بیم دارم." (مائده: ۲۸) ولی قابیل مهربانی و مسالمت‌جویی برادر را با اقدام به کشتن وی پاسخ می‌دهد. بدین ترتیب از این مرحله به بعد دو شیوه یکی شیطانی و برپایه خشونت و دیگری الهی و برپایه مدارا و مهربانی، در برابر هم و در میان انسان‌ها رواج پیدا می‌کند.

وقوع نخستین عمل خشونت‌آمیز و قتل نفس در میان انسان‌ها سبب شد که خداوند به صراحت علیه ریختن خون انسان‌ها اعلام موضع کند و تأکید نماید که ارزش جان یک انسان برابر جان همه انسان‌هاست. "از این روی، بر فرزندان اسراییل مقرر داشتیم که هرکس، فردی را - جز به دلیل ارتکاب قتل یا فساد در زمین - بکشد، چنان است که گویی تمام مردم را کشته است." (مائده: ۳۲)

**مدارا و دوستی با دگراندیشان**

اعمال خشونت و زور برای تحمیل عقیده و وادارکردن افراد به پذیرش دین به کلی ممنوع است. "در پذیرش دین اکراه و اجباری وجود ندارد" (بقره: ۲۵۶) اعمال خشونت ضد صاحبان عقاید و ادیان دیگر و حتی مشرکان و کسانی که فاقد هر نوع عقیده دینی‌اند نیز مجاز نیست. خدا به مومنان امر می‌کند که اگر مشرکان ضد آنان وارد جنگ نشده‌اند، با ایشان به مدارا و عدالت و مهربانی رفتار کنند. "خدا شما را از دوستی و نیکی با



کسانی که در کار دین با شما نجنبیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد و سفارش می‌کند که با آنان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست دارد. (ممتحنه: ۸)

این آیه بیانگر باور، به ضرورت همزیستی، و مدارا و دادگری با دگراندیشان است و این که قرآن زندگی مسالمت‌جویانه و صلح‌آمیز در یک جامعه متکثر را ممکن می‌داند و بالاتر از آن، امیدوار است که مومنان با دشمنانشان روابط دوستانه و محبت‌آمیز برقرار کنند. امید است که خدا میان شما و کسانی که آنان را دشمن می‌داشتید دوستی برقرار کند و خدا تواناست و خدا آمرزنده و مهربان است. (ممتحنه: ۷)

حال ببینیم در چارچوب احکام شریعت، چه وقت اعمال قهر در برابر خشونت و تجاوز مجاز شناخته شده است.

#### اصل دفاع در برابر تجاوز و خشونت

مسلمانان فقط زمانی مجاز به کاربرد خشونت شدند که خود یا دیگر مردم بی‌گناه و بی‌دفاع قربانی تجاوز و خشونت قرار گرفتند. وقتی آزار و فشار بر مسلمانان از حد تحمل گذشت و با کشتن و تبعید و مصادره اموال و خانه‌ها همراه شد، می‌باید به نحوی از زندگی و موجودیت خود دفاع می‌کردند. تا مدت‌ها برای وادار کردن دشمنان به دست کشیدن از تجاوز و حفظ جان و علایق حیاتی خود از نابودی، به انواعی از تمهیدات مسالمت‌جویانه متوسل شدند. سرانجام زمانی رسید که به آنان توصیه شد با متجاوزان (که علیه آنان دست به تجاوز و خشونت زده بودند) دوستی نکنند. "خدا منحصرأ شما را از دوستی با کسانی منع می‌کند که در کار دین (به خاطر عقایدتان) با شما جنگ کرده‌اند و از خانه‌هایتان بیرون رانده‌اند و در بیرون راندن شما یکدیگر را حمایت و پشتیبانی کرده‌اند. هرکس با اینان دوستی کند، خود از ستمگران‌اند." (ممتحنه: ۹) در چنین

موقعیتی بود که برای دفع تجاوز به آنان اجازه جنگیدن داده شد. "به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه (جهاد) داده شده است، زیرا که مورد ستم و تجاوز قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان تواناست." همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز آن که می‌گفتند "پرورگار ما خداست" و اگر خدا بعضی از مردم (متجاوز) را توسط بعضی دیگر (قربانیان تجاوز) دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، به شدت ویران می‌شد و قطعاً خدا به کسی که او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد؛ زیرا خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است." (حج: ۳۰-۳۹)

آنچه جنگ با متجاوز را مجاز و حتی ضروری می‌سازد، اختلاف بر عقیده و مسلک و یا دشمنی آنان با دین نیست. بلکه نفس تجاوز به حقوق انسانی است که مقابله با آنان را ضروری می‌کند. لذا اگر متجاوزان، مسلمان هم باشند، مقابله با آنان برای قطع تجاوز امری لازم است. لازم به یادآوری است که جنگ با متجاوز زمانی لازم می‌شود که همه اقدامات مسالمت‌آمیز برای وادار کردن وی به دست کشیدن از تجاوز با شکست روبه‌رو شده باشد و برای دفع تجاوز و برقراری صلح، راهی جز جنگیدن باقی نباشد. اگر دو گروه از مومنان با هم نزاع کنند، میان آنها صلح برقرار کنید و اگر (به‌رغم این اقدامات) یکی از آن دو بر دیگری تجاوز نمود، با گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان خدا (مبتنی بر صلح و مدارا و عدالت‌خواهی) بازگردد. پس اگر بازگشت میان آنان صلحی عادلانه برقرار و به عدالت عمل کنید، که خدا دادگران را دوست دارد. (حجرات: ۹)

شیوه رفتار با مشرکان شیوه پیامبر و مسلمانان در تبلیغ دین، بحث و جدل همراه با اقامه برهان و دلیل برای تفهیم حقایق به

مخاطبان بود. آنها دستور داشتند با مخالفان (مشرکان یا پیروان دیگر مذاهب) با نرمی و مدارا رفتار کنند و به نیکوترین روش وارد بحث و جدل منطقی شوند. "مردم را) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان (به شیوه‌ای) که نیکوترست، بحث و جدل نمای، درحقیقت پروردگارت تو (به حال) کسی که از راه او منحرف شده دانانتر و به حال راه‌یافتگان (نیز) دانانتر است." (نحل: ۱۲۵)

به‌رغم واکنش‌های تند و خشن مخالفان، پیامبر تا آخرین لحظات به این شیوه وفادار ماند. وی در نخستین مرحله از فعالیت‌های تبلیغی و توضیحی خود، سراغ رهبران قریش رفت و با آنان به گفت‌وگو پرداخت. بارها و بارها آنان را به خانه خود دعوت کرد و غذا داد تا محیطی دوستانه و صلح‌آمیز برای بحث و گفت‌وگو پدید آورد و از خشونت آنان بکاهد و با آن که بارها از سوی آنان مورد اهانت و آزار جسمی و روحی قرار گرفت، اما از این شیوه دست نکشید. آزار و خشونت مخالفان، مشرکان یا یهودیان را با نرمی و محبت پاسخ می‌گفت. همان‌گونه که خداوند به موسی و هارون توصیه کرده بود. (طه: ۴۳) اما جزمیت و خشکی و خشونت و تندوی و انتقام‌جویی در میان عرب‌های عصر بعثت، رواج کامل داشت و در اثر مداومت به صورت یک فرهنگ درآمده بود. یکی از هدف‌های تربیتی پیامبر از بین بردن خشونت در رفتار شخصی و واکنش‌های اجتماعی و جایگزین کردن آن با رفتار و گفتار نرم و مدارا‌جویانه و مهربانی و گذشت بود. قرآن رمز موفقیت پیامبر را در میان آن مردم تندخو و سرسخت، نرمش و ملاطفت در رفتار وی معرفی می‌کند: سپس به برکت رحمت الهی، تو با آنان نرم‌خو و پر مهر شدی و (حال) آن‌که) اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش

آنچه جنگ با متجاوز را مجاز و حتی ضروری می‌سازد، اختلاف بر عقیده و مسلک و یا دشمنی آنان با دین نیست. بلکه نفس تجاوز به حقوق انسانی است که مقابله با آنان را ضروری می‌کند. لذا اگر متجاوزان، مسلمان هم باشند، مقابله با آنان برای قطع تجاوز امری لازم است

جزمیت و خشکی و خشونت و تندوی و انتقام‌جویی در میان عرب‌های عصر بعثت، رواج کامل داشت و در اثر مداومت به صورت یک فرهنگ درآمده بود. یکی از هدف‌های تربیتی پیامبر از بین بردن خشونت در رفتار شخصی و واکنش‌های اجتماعی و جایگزین کردن آن با رفتار و گفتار نرم و مدارا‌جویانه و مهربانی و گذشت بود

بخواه و در کارها با آنان مشورت کن. (آل عمران: ۱۵۹) نرم خوئی پیامبر با مخالفان برخاسته از ضعف و ناتوانی وی نبود؛ چنان که زمان نیرومندی نیز با آنان با تندی و خشونت رفتار نکرد و به تلافی جوئی نپرداخت. آیات مربوط به جنگ بیشتر در دوران اقامت در مدینه نازل شده‌اند و می‌دانیم که هجرت مسلمانان به یثرب معلول تشدید خشونت و شکنجه و کشتن و تمیید و آواره کردن آنان از سوی قریش بود و از این لحظه به بعد بود که خداوند به آنان که مورد تجاوز و ستم قرار گرفته بودند، اجازه دفاع داد.

دوم این که موارد عفو و چشم‌پوشی از رفتار دشمنان در دوران نیرومندی در مدینه از سوی پیامبر کم نیست. معروف‌ترین آن، عفو عمومی و رفتار نرم و پرمهر وی هنگام فتح مکه و در اوج قدرتمندی و پیروزی بود. رسم و آیین حاکم بر جامعه عربی به مسلمانان اجازه می‌داد همه آزارها، توهین‌ها و تجاوزات را تلافی کنند و دشمنان خود را با مقابله به مثل، از مکه بیرون کنند و تمیید و آواره نمایند. اما چنین نکردند و با آنان بی‌آن که مسلمان شوند، با مدارا و مهربانی و گذشت و اغماض رفتار کردند.

#### گروه سوم

آیات مربوط به احکام قصاص است که بعضی با اشاره به آنها، اسلام را دین خشونت معرفی کرده‌اند. توضیح آن که احکام قصاص جزو شریعت‌اند نه دین، و زمانی نازل شدند که جامعه دینی مسلمانان در مدینه شکل گرفته بود و آنان مستقل از سلطه مشرکین یا یهودیان، تصمیم گرفتند روابط اجتماعی و اداره امور جمعی خود را بر محور تعالیم اسلام تنظیم و هدایت کنند. برای این منظور با پیامبر بیعت کردند و از او درخواست کردند سرپرستی و مسئولیت اداره شهر یثرب را بپذیرد و مقرراتی منطبق با تعالیم وحیانی برای آنان وضع کند، از آن پس برحسب نیاز، آیات متعددی درباره چگونگی روابط اجتماعی، اقتصادی و حل

مسائل سیاسی و موازین داوری و حل اختلاف نازل گردیدند. مقررات و قوانین که ضرورت حیات جمعی و ضامن همزیستی و همکاری مسالمت‌جویانه میان انسان‌هاست. احکام و مقررات اجتماعی مذهب که بخشی مهم از شریعت را تشکیل می‌دهند تأثیر گرفته از مقتضیات زمان و ویژگی‌های جامعه‌ای هستند که در وهله اول برای آنان نازل شده‌اند. این احکام به گونه‌ای است که عمل به آنها ضمن آن که همزیستی و همکاری صلح‌آمیز و عادلانه میان مردم را تضمین می‌کند، رفتار و مناسبات میان آنان را از آنچه که بودند و می‌کردند، به سوی معیارهای آرمانی (دینی) نزدیک می‌سازد.

در هر زمان یک رشته محدودیت‌ها و موانعی - ساختاری و فرهنگی - در برابر تغییر رفتار فردی و اجتماعی وجود دارد که تغییر و حذف آنها، بیشتر تدریجی و با کندی پیشرفت می‌کند و آنها را با یک تصمیم و در یک لحظه نمی‌توان به زور تغییر داد. رفتار آرمانی و معیارهای مطلوب در روابط انسان‌ها را باید در اصول و ارزش‌های دینی جست‌وجو کرد. احکام شریعت از یک سو معطوف به آن معیارها و ارزش‌ها و از سوی دیگر معطوف به واقعیت‌ها (موانع و محدودیت‌ها و نیز امکانات) است. تعادل میان این دو، تعادلی پویاست نه ایستا و لذا به صورت دیالکتیکی در رابطه متقابل با واقعیت‌ها، در جهت نزدیکی بیشتر به کمال مطلوب تغییر می‌کنند. بدین ترتیب که ایمان به ارزش‌های دینی در جریان یک نهضت اجتماعی - فرهنگی، مردم را مستعد پذیرش برخی تغییرات در رفتار فردی و کنش‌های اجتماعی می‌نماید. پیروی از روش‌ها و مقررات جدید، باعث بروز تغییراتی مطلوب در جهت تحقق نسبی ارزش‌ها و اصول (دین) در ساختارهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و در فرهنگ جامعه می‌گردد. این تغییرات، موانع تغییر و ارتقای کیفیت آنها را ضعیف و

محدودیت‌ها را کاهش می‌دهد و لذا بعد از چندی در یک مرحله جدید زمینه برای تنظیم و اجرای احکام و مقرراتی بیشتر منطبق و هماهنگ با نظام ارزش‌های دینی، فراهم می‌گردد. این تأثیر دیالکتیکی، جامعه را پیوسته در مسیر پیشرفت و تکامل به سوی ارزش‌های آرمانی دین همانند عدالت، مهربانی، عقلانیت، آفرینندگی، آزادی و استقلال و وحدت و برادری به پیش می‌برد.

برای داوری صحیح در مورد این دسته از احکام (آنها که در قرآن آمده [نص] یا توسط شخص پیامبر به اجرا گذاشته شده‌اند [سنت]) باید شناختی درست از شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه قبایلی عصر بعثت به دست آورد. یکی از معروف‌ترین ویژگی‌های فرهنگی این جامعه رواج سنت انتقام‌جویی و خونخواهی به صورت جمعی و قبیله‌ای است. اهمیت پاسداری از نهادهای قبیله چنان بود که اعضا هیچ نوع اهانت یا تجاوز را به موجودیت، هویت و نهادهای قبیله‌ها بر نمی‌تابیدند و اگر چنین تجاوز، اهانت یا آسیبی وارد می‌شد، همه اعضا موظف به تلافی و انتقام‌جویی بودند. اقدام برای تلافی، واکنش انتقام‌جویی متقابل را در طرف دیگر نزاع برمی‌انگیخت و در نتیجه سال‌های زیادی آنان را در وضعیت جنگ و خشونت و انتقام‌جویی متقابل نگاه‌می‌داشت و ویران‌ها و کشتارهای ویران‌کننده‌ای را به بار می‌آورد. سنت قبایلی اجازه نمی‌داد که تلافی‌جویی تنها دامن خطاکار یا قاتل را بگیرد. در چنین مواقعی همه اعضای قبیله شخصی که مرتکب تجاوز و قتل شده بود، دشمن شمرده می‌شدند و هدف تیغ انتقام‌جویی قرار می‌گرفتند.

اسلام، نخست پیش از مردم نسبت به این گونه امور را تغییر داد. در پرتو جهان‌بینی توحیدی، نظام ارزشی نوینی آموزش داده شد و بسیاری افراد به لحاظ فکری و روحی آماده پذیرش تغییر در رفتار و خلقیات و مناسبات

میان خود شدند. پس از این زمینه‌سازی فکری و اخلاقی بود که پذیرفتند از آن پس مطابق احکام جدید عمل کنند. یعنی اگر کسی مرتکب جرم و جنایتی شد، تنها او را مقصر قلمداد کنند و کیفر دهند و دیگر اعضای قبیله را در گناهی که از یک فرد سرزده است، شریک ندانند. در نتیجه تنها مجرم هدف انتقام‌جویی و قصاص قرار گرفت و امنیت و سلامت کسانی که مرتکب عمل خلافی نشده بودند، تضمین گشت و به تسلسل جنگ‌ها و کشتارها و انتقام‌جویی‌های بی‌پایان، خاتمه داده شد. بنا به همین دلایل، روش‌های مجازات و جبران خسارت و ضایعات نیز ناگزیر، بیشتر از آنچه در آن دوره معمول و رایج بود، اقتباس شد. اصل نظری که پایه احکام جدی قصاص قرار گرفت، این بود که در نظام مناسبات الهی، هر شخص خود به‌تنهایی مسئول اعمال خوب و بدی است که انجام داده و دستاوردهایی است که کسب کرده است.

بگو آیا جز خدا، پروردگاری بجویم؟ درحالی که او پروردگار هر چیزی است و (در نظام آفرینش هیچ کس جز بر زیان خود گناهی انجام نمی‌دهد و هیچ عمل‌کننده‌ای، بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. (انعام: ۱۶۴) یک مقایسه تطبیقی میان احکام شریعت با آنچه در آن دوره در بین عرب‌ها و یا حتی دیگر ملل پیشرفته همانند ایران و روم رواج داشت، نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه در نزدیک کردن مقررات و نظامات اجتماعی و حقوقی به معیارهای دین (حقوق انسانی) و کاهش خشونت و تغییر فرهنگ انتقام‌جویی و جنگ و کشتار در میان عرب‌ها و تلطیف عواطف افراد و انسانی کردن روابط فی‌مابین آنان موفق بوده است.

\* این متن درسال ۱۳۸۱، در زلزله تخریر شده است.